

## شاه غازی

پیوسته به گشته

وگرگاهی غریو تک شراری  
بروزکردی زشاهی روزگاری  
بد ست تیره اژد رخصم کشور  
شدی درنطفه خاموش خاک برسر  
فروغ چوب چراغ با تیرگی داس  
بخون خفتی اند راس و اساس  
دوباره ظلمت و فقری غروری  
تمدن دوری و غرق فتوری  
\*\*\*\*\*

گناه **شاه غازی** نزد انگلیس

بدی روشن بمثل کفر ابلیس

گناه **شاه غازی** بس عظیم بود

گناهش مثل شیطان رجیم بود

گناه او به تاریخ نامدار است

گناهش ثبت جنگ روزگار است

گناه **شاه غازی** بود نامی

زمین لرزه و طوفان چون سونامی

گناه بس بزرگ د آسیا بود

جهانشورجنیش بی منتهی بود

گسست او **طوق غلامی** انگلیس

گسست او **طوق بد نامی** انگلیس

گسست او **دام انگلیسی** بگیتی

گسست او **دام بد نامی** پلیتی

گسست او **طوق غلامی** قومی

گسست او **طوق بد نامی** قومی

گسست او **خاندانی طوق پستی**

گسست او **جاودانی طوق پستی**

نرفت د **راه اجدادی غلامی**

نزد **برشاه انگلیس** او سلامی

**به تخت شاه انگلیس پشت پا زد**

**به بخت شاه انگلیس پشت پا زد**

**طلسم بندگی بگسست به میدان**

**گرفت آزادی بی مردم افغان**

د گر افغانستان افغانستان شد

به آزادی رسید و جاودان شد

به **مردم تکیه** کرد او پرتوان شد

رهید از خاک پستی آسمان شد

به **مردم تکیه کرد انگلیس** بشکست

**زد ام خفت انگلیس** به رست

ندانست **قد ر شاه غازی** را روس

دروغگویان لافزن ، خیلی افسوس

شکست د ژانگلیس را ندیدند

بخون ترس از انگلیس تپیدند

ندیدند **مردی ملت افغان**

**شکست دژ انگلیسی** به میدان

ندیدند فتنه ونیرنگ انگلیس

ندیدند عاقبت جنگ انگلیس

به پیش چشم شان این شمع گنده

بسوخت سر تا پیا زنده زنده

ندیدند کورخوانان شمع تابان

ندیدند اوقیان لاف زنان

طیاره وسفیر ورزم مزار

به پشت پا بزد سالار افغان

نکردند کمکش ، باد ننگ آنان

بخاک یکسان بشد ملت افغان

توگوئی **انترناسیونا لی** نبود

**شکست دژ استعمار** کمالی نبود

تجدد ، روی لچی، قانون سازی

بشد درد ست انگلیس پر با زی

زروز اول آزادی ما

زروز اول آبادی ما

تمام **قدرت انگلیس** بکار شد

دم و دستگاه جا سوسی تیار شد

بشد داخل به ملک ما به ده سال

که تا ساختند برای ملک جنجال

به تار و پود مردم خانه کردند

عقول خلق بخواب ز افسانه کردند

گرفت نت ورک جاسوسی دشمن

سکان کشتی این ملک ومیهن

بکاربردند سلاح بس خطرناک

که کرد زیروزبریکسراین خاک

سلاح خانه ویران خانه ویران

سلاح پرتوان و خانه ویران

پریختند بر سر ما بمب دین را

سلاح مدهش مرگ آفرین را

که تا امروز عقول خلق مظلوم

بود از فتنه های آن مسموم

ملا وشيخ وحضرت پیروبرنا

شدند با قدرت انگلیس یکجا

به زورجهل خلق غوغا به پا شد

زهرسوبانگ کفرکفر بناشد

نمودند خانه را از پایه ویران

بیآوردند به روهمد ست یاران

فتاد درد ام انگلیس **مرد عامی**

زراه دین اسیر شد بر غلامی

تاج انگلیسی نهادند بر سرش

عود افسون ریختند در جمرش

جام شاهی عقل نوشینش را ربود

دیدند بیدار بینش را ربود

عطر تَنَد و پیر خوت و سستی فزود  
برد خلسه از کفش بود و نبود  
تخت نیرنگ یکد می دادش بباد  
خواب راحت سایه تاکش زیاد  
شیره مکروریا در دام زفت  
دوشو و تلخان یادش را نهفت  
کاکه بی باک شد رام فساد  
عاقبت در دام فاطو جان فتاد  
**قاصد غدر جادوی دم و دعا**  
**عهد بستن بر قران مصطفی**  
رخنه کرد فرسود فکر و باورش  
حلق آویز کرد رای باورش  
پای عقل و دست و جدانش بیست  
باور خشک ، سجن و زندانش بیست  
عاقبت بالای دار شد سر فراز  
غدر و غداری به شد صدر نیاز  
نام او شد ماندگار **رقید زمان**  
روسیه شد نوکران و خادمان  
خادم درگاه غیر شد پاسدار  
صد تفو بر توای چرخ دوار

\*\*\*\*\*

نهادند بر سرش تاج گشت پادشاه  
حبیب و خادم دین رسول الله

مقرر شد همه اعوان و انصار  
به چوکیهای خوب و اهل دربار  
سراسر ملک بدست او افتاد  
**سقوی** شد همه بنا و بنیاد

**امیراز توده بود با فهم توده**  
بفکرش صد هزار سودا غنوده  
**سقو آورد جو مردانه را**  
نکردند چور بجز چند خانه را

بهر جا نظم و امنیت به پا شد  
نه بر کس ظلم و نی جور و جفا شد  
**امیر فرزند روح مرد می بود**  
**امیر از خلق بود زان تار و آن پود**

به ظاهر شد امیر حبیب الله  
به باطن ارتجاع تیره و سیاه  
ببردند پیش مرام خود در کار  
امیر بود بهر نظم شهر و بازار

تجدد علم و دانش رفت بر باد  
خراب شد مملکت از بیخ و بنیاد  
نظام **شاه غازی** سرنگون شد  
اساس کار بر آن رهنمون شد

تقاص عزم آزادی بدادند  
تقاص رزم و آزادی بدادند

جزای روح آزادی پرستی  
شدن د ر قعر ظلمت و پلشتی  
به قعر چاه ظلمت رفت کشور  
به دست خصم ظالم کینه پرور  
ندانسته شد ند غرق در تباهی  
برفت سرخ روئی آمد روسیاهی  
بظاهر بود **سقو پاد شاه** اما  
بیاطن بود امور در دست اعدا  
**گرفتند انتقام شکست انگلیس**  
به دین کرد ند جنا یتها تلخیص  
**گرفتند انتقام خون انگلیس**  
به زور دین و چند ما د ون انگلیس  
به پاس خد شه **غرور انگلیس**  
تباه کرد ملک چند مزد و ر انگلیس  
گرفتند انتقام از خلق بسیار  
گرفتند انتقام از روح احرار

چونظم و کارملت رفت برباد  
دل دشمن از آن شد اند کی شاد  
بنای نظم دیگر آفرید ند  
غریو شاه و افسر آفرید ند

ببرد ند پا به پا اعدا به چاله  
علی العمیا فتاد از پا نخاله  
بنام اوبه امر او روان شد  
بسوی ناد رهیاتی گران شد  
به آن بیچاره اعدا مغبون  
ستم کردند ستم کرد ند به افسون  
به پرتگاه تباهی رفت پپایش  
نوشتند این چنین قسمت برایش  
ندانست چون بیا مد چون برفت او  
بدست کینه پرور خصم کامجو  
بزوردین بیامد رفت بان زور  
جسور مرد ستنگ هم گشت مفور  
**بقرآن خط** نوشت تائید حضرت  
فریفت آن ساده مرد ساده فطرت

### **گناه لازم شد و خدمت برباد**

چنین است چون غلام شد مرد آزاد  
گناه خادم دین بود مردی  
بروز جشن آن نطقی که کردی  
**بگفتا تخت صندل تا نیارم**  
**نباشد ملک آزادی قرارم**  
بدید انگلیس که د ر نزد غلامش  
بود مزه ای آزادی بکامش

از آنرو کرد بر بادش بیکد  
غلام این غلام آورد بی غم  
**بیاورد ند غلام ابن غلام**  
**محمد نادراین جنرال خوش نام**

به زور و قوت انگلیس بپاشد  
به نیرنگ و دسیسه پادشاه شد  
**گورنر جنرال انگلیس سا لوس**  
**الله نواز و شاجی خیل جا سوس**

شد ند یاور و یار شاه نادر  
شد ند این هند و ان همراه نادر  
بکشت اویس جوان و مرد میدان  
**چولودین ضد انگلیس محمد ولی خان**

بشد کشته بامرش **محمد نبی خان**  
به پیش چشم او آن خیره چشمان  
بدار آویخت و زندانی بسیار  
نمود ند ضد انگلیسهای بسیار

ز جوش قهر مردم نو جوانی  
جوان زنده یاد و پرتوانی  
بروز روشن و پیش خلابق  
بشد کشته بدست **عبدالخالق**

بجز کشتن نداشت **خالق** راهی  
در آن تنگ غروب شام سیاهی

تبه شد عالمی با کشتن او  
تبه شد عالمی با کشتن او  
جواز قتل خود ، خود داد **نادر**  
چوکشت و کشت خود ، بنهاد نادر  
بظاهر شاه شد ظاهر و در کار  
حکومت کرد **هاشم** با دوسردار  
چو موناشری و تیرانی بهم شد  
نهاد ظلم و بیداد و ستم شد

تمام خلق جمله غمگنان بود  
فقط داراها و زندان شادمان بود  
اساس کارها بر این رقم بود  
ستم بود و ستم بود ستم بود

حکومت کرد **هاشم** با قضاوت  
قضاوت چه به بیداد و شقاوت  
بد ورش حلقه زد جمع جلا دان  
جلادان کینه و رزان تنگ بینان

همه جانی و خونخوار بی ترحم  
همه چون دد و وحشی پرتخاصم  
همه دسته کار د شمشیر صارم  
همه هم دین و هم پیمان و ظالم  
همه بیداد گر ، فساد پرور

نفاق افکن نفاق پرور و خود سر  
تعصبا ز هرسو کرد بیداد  
بسوخت خلق د ر شرار اشک و فریاد  
تعصب های قومی و لسانی  
گرفت جای وفاق و هم زبانی  
چو محمد گل هزاران کینه ورز داشت  
بگشتن ز اردل خلق کینه ها کاشت  
بنام قوم ستم بر همه اقوام  
اساس کارها بودی به اقدام  
ستم بر جمله ای اقوام مظلوم  
بدا د ستان بیداد خلق محکوم  
ز هر قوم خادمان دین و دولت  
شدند همکار کمر بستند به خدمت  
علی العمیا گرفتند و بگشتند  
بگشتند و بگشتند و بگشتند  
اصول نام گیرک فتنه ها کرد  
سراسر روز مردم را سپا کرد  
چنین است جو دوران حکم زمان که ساخت **بهرمئل این ملک زندان**

\*\*\*\*\*

\*\*\*

\*